

ارتباط تاریخ ادبیات نگاری و ترجمه و ادبیات تطبیقی

علی‌رضا انوشیروانی

هدف این نوشته کوتاه طرح سه موضوع به‌ظاهر مستقل ولی در ارتباط با هم است: تاریخ ادبیات نگاری و ترجمه و ادبیات تطبیقی. به‌عنوان پژوهشگر ادبیات تطبیقی، ارتباطات و تعاملات بین‌رشته‌ای دغدغه ذهنی دیرینه من بوده و هست و مانند هر تربیت‌شده رشته ادبیات تطبیقی همواره به دنبال یافتن ارتباطات که، به نظر من، جوهره اصلی این دانش است، بوده‌ام. چند سالی است آهسته و پیوسته مشغول نگارش کتابی در حوزه نظریه‌ها و روش تحقیق در ادبیات تطبیقی هستم که فصلی از آن به این بحث، یعنی ارتباط بین تاریخ ادبیات نگاری، ترجمه و ادبیات تطبیقی می‌پردازد. این جستار خلاصه مطالبی است که در این فصل بیشتر به آن خواهم پرداخت.

برای اینکه خودم موضوع را بهتر بفهمم، بحث را با چند سؤال کلی درباره تاریخ ادبیات نگاری آغاز کرده‌ام. در مثل، پرسیده‌ام: تاریخ ادبیات چیست؟ به چه کار می‌آید؟ و روش نگارش آن چیست؟ چالش‌های تاریخ ادبیات نگاری کدام‌ها هستند؟ دیگران چه کرده‌اند و چه می‌توانیم از آنها بیاموزیم. برای جواب به این سؤالات لازم بود ابتدا به مفروضات قبلی‌ام نگاهی دوباره می‌انداختم. در نگاهی اجمالی به سه جواب کوتاه رسیدم. اول، تاریخ ادبیات به‌صورت در زمانی و بر اساس دوره‌های تاریخی و فکری آثار ادبی ملت یا زبانی را طبقه‌بندی، معرفی و ارزیابی می‌کند. این دوره‌بندی‌های تاریخی (periodization) براساس نهضت‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی شکل گرفته‌اند لذا نمی‌توان انتظار داشت که تصویری جامع و همه‌شمول و بی‌طرفانه از یک دوره ادبی به‌دست بدهد. دوم، تاریخ ادبیات با هویت ملی و فرهنگی درهم تنیده شده‌است. به‌قول میرعبادینی «درک ضرورت نوشتن تاریخ ادبی حاصل رسیدن به خودآگاهی تاریخی اجتماعی و خودشناسی و شناخت تاریخ و فرهنگ ملی است (میرعبادینی، ۱۳۹۴: ۸). یا «تاریخ

ادبیات‌نویسی، به‌عنوان راهی فرهنگی برای تبیین هویت ملی از طریق دسته‌بندی و ارزیابی میراث ادبی جامعه...» است (میرعابدینی، ۱۳۹۶: ۳-۴). از این منظر، تاریخ ادبیات بررسی سیر تطور و تحول نظام اندیشگانی و قوام‌دهنده هویت ملی یک ملت است که متأثر از نظام گفت‌وگومانی دوره‌های تاریخی و اجتماعی است. زرقانی به این نکته اشاره کرده و می‌گوید تاریخ ادبیات‌نگاری «سنتی {است} که در دل گفتمان‌های معاصر شکل گرفته، از آنها متأثر گشته و بر آنها تأثیر گذاشته است» (زرقانی، ۱۳۹۴: ۳۹). سوم، ماهیت تاریخ ادبیات بین‌رشته‌ای است؛ یعنی حوزه‌ای است که با سایر علوم انسانی مانند نظریه و نقد ادبی، تاریخ، جامعه‌شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، گفتمان‌شناسی، و ترجمه ارتباط مستقیم دارد. در این مقاله کوتاه به ارتباطات تاریخ ادبیات‌نگاری با ترجمه و ادبیات تطبیقی خواهیم پرداخت.

به دلیل گستردگی مرزهای تاریخ ادبیات‌نگاری تدوین یک تاریخ ادبیات جامع نیازمند همکاریِ روشمند گروهی از صاحب‌نظران رشته‌های مختلف است. چند مثال می‌آورم. به‌عنوان نمونه به *آنتولوژی ادبیات انگلیسی نورتین* نگاهی بیندازیم. بنیان‌گذار این اثر *میر* هاوارد آبرامز (۱۹۱۲ تا ۲۰۱۵)، دانش‌آموخته دانشگاه هاروارد و استاد دانشگاه کرنل آمریکا بود. این نظریه پرداز و منتقد ادبی از صاحب‌نظران برجسته رماتیسم بود و کتاب *آینه و چراغ: نظریه رماتیسم و سنت انتقادی*^۱ (۱۹۵۳) او شهرتی جهانی دارد. آبرامز از ۱۹۶۲ این آنتولوژی را با همکاری گروهی از نظریه‌پردازان و منتقدان ادبی متخصص آغاز کرد. در میان همکاران او استیون گرین‌بلت، استاد ادبیات رنسانس و نظریه‌پرداز ادبی و دیوید دیچز، استاد ادبیات قرن بیستم و نقد ادبی بودند. آبرامز در ۱۹۸۳ بازنشست شد ولی حدود چهل سال، با حمایت انتشارات نورتین به تلاش بی‌وقفه خود ادامه داد و شاگردان بسیاری در طول این مدت برای جانشینی خود تربیت کرد. آبرامز این افتخار و سعادت را داشت که همکاران و شاگردانش از او عالم‌تر شدند؛ موهبتی که نصیب هر استادی نمی‌شود. ویراست هفتم این اثر با همکاری مشترک آبرامز و گرین‌بلت در ۲۰۰۰ به چاپ رسید. این آنتولوژی از ادبیات کهن انگلیسی، حماسه *بیوولف*، تا ابتدای ادبیات قرن بیستم و یکم را دربرمی‌گیرد. از اواسط دهه نود میلادی گرین‌بلت، استاد و منتقد ادبی دانشگاه هاروارد، به گروه نویسندگان آنتولوژی اضافه شد و از ویراست هشتم (چاپ ۲۰۰۸) سرپرستی گروه نویسندگان را بر عهده گرفت. این آنتولوژی در شش جلد چاپ شد. تا کنون ده ویراست (ویراست دهم ۲۰۱۸) از این آنتولوژی به چاپ

¹ *The Mirror and the Lamp: Romantic Theory and the Critical Tradition*

رسیده است. با آمدن گرین‌بلت سیاست علمی آنتولوژی نورت‌ن هم تحول یافت و تعداد نویسندگان پسااستعماری، زن و سایر اقلیت‌ها در این مجموعه فزونی گرفت.

نگارش *تاریخ ادبیات انگلیس و آمریکا* کیمبریج در ۱۸ جلد ۱۴ سال (۱۹۰۷ تا ۱۹۲۱) به طول انجامید و ۱۷۱ استاد و پژوهشگر زیر نظر شش صاحب‌نظر کار می‌کردند. نقد و بررسی سیر تحول این تاریخ ادبیات‌ها هدف این جستار کوتاه نیست و فرصت فراخ‌تری را می‌طلبد ولی تأکید من بر کار گروهی و تلاش هدفمند و نظام‌مند و مستمر در طول بیش از نیم قرن برای نوشتن یک تاریخ ادبیات جامع است که هنوز هم ادامه دارد. دانشمندان و دانش‌پژوهان، به جبر اینکه بشر هستند، روزی مرگ به سراغ آنها می‌آید ولی ارزش کار و تلاش آنها با کالبدشان به خاک سپرده نمی‌شود. میراثی از خود بر جای می‌گذارند، راهی را می‌گشایند تا کسانی دیگر آن را ادامه دهند. جهان را نخبگان نساخته‌اند. جهان را افراد سخت‌کوش و اندیشمند ساخته‌اند که بعضاً بخت هم با آنها یار بوده و از حداقل امکاناتی بهره‌مند بوده‌اند. بدون تردید، نگارش تاریخ ادبیاتی جامع کار یک نفر نیست؛ گیریم آن یک نفر نخبه و همه‌دان و سخت‌کوش هم باشد. کارهای سترگ نیازمند مشارکت جمعی است تا همگی گرد شمع وجود عالمی فرهیخته جمع شوند، و البته نهاد دلسوزی هم باشد که اسباب پژوهش و معیشت آنان را فراهم آورد تا با فراغ‌بال تحقیق را به سرانجام رسانند.

تاریخ‌نگار ادبی همواره با چالش‌ها و سؤالات متعددی روبه‌رو بوده است. آیا تبیین خصلت‌های ادبی و فرهنگی یک دوره ممکن است؟ با چه معیاری می‌توان وجوه مشترک و متمایز هر دوره را تشخیص داد؟ از آنجا که قلمرو جغرافیایی و سیاسی ملت‌ها در دوره‌های تاریخی متغیر بوده است، چگونه می‌توان از یک «ادبیات ملی» واحد سخن گفت؟ به عبارت دیگر، مراد از «ملی» چیست؟ آیا در مثل می‌توان شاعران و نویسندگانی ایرلندی‌تبار را مانند جان کیتز، ویلیام باتلر ییتز، ساموئل بکت و جیمز جویس را در تاریخ ادبیات انگلیس جای داد یا آنها به ادبیات ملی دیگری یعنی ایرلند تعلق دارند؟ مورخ تاریخ ادبیات ملی با چه معیارهایی متون مورد نظر خود را برمی‌گزیند؟ از طرف دیگر، نظریه‌ها و رویکردهای نقد جدید نگاه ما را به تاریخ ادبیات تغییر داده است. در مثل، رویکرد نقد تاریخ‌گرایی نو می‌گوید که گفتمان‌های قدرت و سلسله مراتب اجتماعی به تولیدات فرهنگی و هنری هر دوره شکل می‌دهند و گاه هم برخی از این محصولات فرهنگی خود گفتمان‌ساز می‌شوند. بدین‌سان، هر کتاب «تاریخ ادبیات» به مثابه رکن جدانشدنی و قوام‌بخش «هویت ملی» ناگزیر تابعی از گفتمان‌های مسلط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوره است.

اما از آنجاکه هویت ملی پدیده‌ای سیال و تابع ساختارهای ایدئولوژیک قدرت حاکم است، آیا می‌توان گفت که هر دوره تاریخی «تاریخ ادبیات» خود را برای مخاطبان خود بازنویسی می‌کند؟ جایگاه آثار ادبی فاخر (canonical) در دوره‌های تاریخ‌نگاری ادبی کجاست؟ آیا این آثار در تمام دوره‌ها جایگاه ثابتی داشته‌اند یا تغییر کرده‌اند؟ حتی اگر نام این آثار ثابت مانده باشد، تأویل و خوانش آنها چگونه دستخوش تحلیل‌های متفاوت، و گاه متضاد، بوده‌اند؟ و چرا؟ طرح این سؤالات آسان ولی پاسخ به آنها پیچیده است و با رویکردی شتابزده و توصیفی قابل حل نیست.

تاریخ ادبیات شامل نهضت‌ها و مکتب‌های ادبی هم می‌شود. تعریف واحدی از مکتب یا نهضت یا جنبش ادبی که مورد قبول همه صاحب‌نظران ادبی باشد وجود ندارد؛ هر چند تعریف‌هایی برای هر یک ارائه شده است. نهضت‌های ادبی مانند دوره‌های تاریخ ادبیات غیرقابل نفوذ و به اصطلاح «ضد آب» نیستند و مرز مشخصی ندارند. تعریفی جامع و کامل از نهضت ادبی حتی در درون یک جامعه ادبی ناممکن است. آرتور لاوروی، استاد فلسفه و بنیان‌گذار رشته «تاریخ اندیشه» دانشگاه جانز هاپکینز، به‌عنوان مثال، از «رمانتیسیم‌ها» نام می‌برد. هم‌چنان که برخی دیگر از «مدرنیسم‌ها» یا «فمینیسم‌ها» یا «پسامدرنیسم‌ها» نام می‌برند؛ زیرا تعریفی واحد برای هیچ کدام وجود ندارد و، علاوه بر آن، هر یک در زمان‌ها و مکان‌های مختلف مفهوم و کارکرد متفاوتی داشته‌اند. به‌طورکلی، نهضت‌های ادبی را ساخته ذهن منتقدان ادبی می‌دانند که سعی کرده‌اند نویسندگان و آثار ادبی را در قالب‌های تصنعی جای دهند. ولی آنچه مسلم است مکتب‌های ادبی هم‌زمان و با خصلت‌های یکسان در همه جا ظهور نکرده‌اند و چه بسا در برخی مکان‌ها اصلاً بروز نیافته‌اند. به‌عبارت‌دیگر، هر مکتبی را باید در موقعیت و بافت زمانی و مکانی معینی تعریف کرد و همواره به‌صورت اسم جمع از آن یاد کرد.

مکتب‌های ادبی در بزنگاه‌های تاریخی خاصی ظهور یافته و حاصل شرایط تاریخی اجتماعی زمان خود بوده و پس از مدتی افول کرده‌اند، یا، دقیق‌تر بگوییم، دگرگون شده و به هیئت دیگری نمود یافته‌اند. از منظر ادبیات تطبیقی می‌توان سیر تحول و دگرسانی‌های نهضت‌های ادبی را در ادبیات جهان پی‌گرفت. فرانسوا یوست در فصل‌های هشتم و نهم از بخش سوم کتاب *درآمدی بر ادبیات تطبیقی* (۱۳۹۷) به بررسی نهضت‌ها و جریان‌های ادبی می‌پردازد (صص ۱۳۶ تا ۲۰۴) و اظهار می‌دارد: «گاه به دلیل کج‌فهمی‌های ریشه‌ای، بحث درباره نهضت‌ها یا جریان‌های ادبی که معمولاً مترداف‌اند، بی‌ثمر می‌ماند.

به آسانی می‌توان پذیرفت که نهضت‌ها یا جریان‌های ادبی تجلی ابعاد تاریخ ادبیات‌اند. نهضت‌ها یا جریان‌ها برای طبقه‌بندی کردن دوره‌های ادبی و مراحل تکوین‌شان کارآمدترین روش‌ها هستند» (یوست، ۱۳۷). هرچند این مکتب‌ها در هر خاکی رشدونمو و مسیر متفاوتی داشته‌اند، ولی شباهت‌های خانوادگی در میان آنها به چشم می‌خورد. «بدون تردید، این شباهت‌ها نباید ما را به ساده‌انگاری و تقلیل‌گرایی سوق دهد. مکتب‌های ادبی را می‌توان بخشی از تاریخ اندیشه به حساب آورد که در هر سرزمینی با فرهنگ بومی درمی‌آمیزد و رنگ و بو و خصلت‌های متفاوتی پیدا می‌کند. نهضت‌های ادبی مانند سیاحان همیشه در سفر هستند و خاصیت سفر آموختن اندیشه‌ها و کسب تجربه‌های متفاوت است و در نتیجه بارورتر و غنی‌تر شدن است.

در ایران مقاله‌ها و کتاب‌های ارزشمندی در حوزه تاریخ ادبیات جامع یا دوره‌ای خاص از زبان و ادب فارسی نوشته شده است. محققان این آثار را نقد کرده‌اند و نقاط قوت و ضعف هر یک را برشمرده‌اند. (ر.ک: زرقانی، ۱۳۸۹؛ زرقانی، ۱۳۹۴؛ زرقانی، ۱۳۹۰؛ فتوحی، ۱۳۸۷؛ فتوحی، ۱۳۸۶؛ فتوحی، ۱۳۸۲؛ سارلی، بهار ۱۳۹۱؛ سارلی، پاییز ۱۳۹۱؛ سارلی، پاییز ۱۳۹۲؛ سارلی، پاییز ۱۳۹۲؛ سجادی، ۱۳۷۷؛ سلطانی، ۱۳۸۰؛ خاتمی، ۱۳۹۱).

با مرور منابع علمی بالا می‌توان نتیجه گرفت که تاریخ ادبیات‌نگاری همواره با سه چالش اساسی روبه‌رو بوده است: تاریخ چیست؟ ادبیات چیست؟ ارتباط این دو دانش با هم چگونه است؟ اما علی‌رغم تمام این چالش‌ها و با تمام کاستی‌های روش دوره‌بندی، درس تاریخ ادبیات هنوز از دروس اصلی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های ادبیات ملی و بیگانه است و هنوز برای آموزش این درس استادانی تربیت و استخدام می‌شوند. ولی تاریخ ادبیات جدید دیگر زندگی‌نامه نویسنده یا شاعر و فهرست و خلاصه آثار و شرح آنها نیست. امروز تاریخ ادبیات از نقد ادبی و ادبیات تطبیقی نمی‌تواند جدا باشد و ادبیات تطبیقی هم بدون ترجمه ابتر می‌ماند. امروز ادبیات ترجمه شده، بیش‌وکم، بخشی از خوانندگان ادبیات هر کشوری را به سوی خود جذب کرده است. خواننده قرن حاضر، همان‌طور که گوته در قرن نوزدهم اظهار داشت، دیگر خود را به خواندن ادبیات ملی محدود نمی‌کند و با «سمند جادویی» ترجمه تا «بیکران عالم» و «دشت پر ستاره» ادبیات جهان می‌رود.^۲ از طرف دیگر، در دوران معاصر چستی ادبیات هم متحول شده است و دیگر محدود به ادبیات فاخر

^۲ برگرفته از شعر فریدون مشیری

و قله‌های ادبی نیست. دیگر «ادبیات چیست؟» سؤال مهمی است. با گسترش مطالعات فرهنگی نه تنها سایر متون نوشتاری از جمله ادبیات عامیانه و اقلیت‌های قومی و اجتماعی، ادبیات پلیسی و جنایی، داستان‌های علمی‌تخیلی، خودزندگی‌نامه‌نویسی، خاطره‌نویسی بلکه هنرهای دیداری و شنیداری مانند نقاشی و موسیقی و سینما و بازی‌های رایانه‌ای و پیام‌های بازرگانی هم به مثابه متن، نقد و ارزیابی می‌شوند.

یکی از دلایل توجه بی‌سابقه و فزاینده به پژوهش‌های بین‌رشته‌ای از همین تغییر پارادیم‌ها نشئت می‌گیرد. رمان و داستان کوتاه به زبان سینما یا بازی رایانه‌ای و نمایشنامه و شعر به زبان موسیقی یا نقاشی یا باله ترجمه می‌شود و مطالعات بینارسانه‌ای شکل می‌گیرد. اغلب رویکردهای جدید نقد ادبی بیش از صورت به بافتار متن توجه می‌کنند. اسطوره‌سازی رماتیک از نویسندگان و شاعران در حال گمرنک‌شدن است. نقد معاصر بر مبنای تفکر انتقادی اسطوره‌زدایی می‌کند تا فاش سازد هر آنچه را که نقد سنتی صورتگرا تلاش می‌کرد از چشم خواننده پنهان کند. این همان کاری است که ادوارد سعید با «خوانش وارونه»^۳ انجام داده است.

اما در این میان نقش ترجمه چیست؟ ترجمه، ارتباطات میان فرهنگ‌ها را در طی قرون امکان‌پذیر ساخته است. ترجمه پل ارتباطی میان فرهنگ‌هاست و نقشی حیاتی در تبادلات و مراودات فرهنگی بین‌المللی داشته است. ملکیان در گفت‌وگویی با خزاعی فر ترجمه و تفکر را از پنج لحاظ با هم در ارتباط می‌داند:

...آشناکردن مردم یک کشور با آخرین دستاوردهای علوم و معارف بشری؛ مانع‌شدن از پژوهش‌های تکراری؛ فراهم‌آوردن مواد خام برای تفکر؛ نجات‌دادن جامعه از تک‌آوایی فکری و فرهنگی؛ و آشکار کردن نظریه ناآشکارگی حقیقت در جامعه و فراهم‌نمودن زمینه صلح پایدار جهانی (خزاعی فر، ۱۳۹۷).

در این گفت‌وگو نکاتی اساسی در باب چالش‌های ترجمه به‌خصوص در ایران مطرح می‌شود که علاقه‌مندان می‌توانند به اصل مقاله رجوع کنند؛ اما در اینجا هدف تبیین جایگاه ترجمه در تعاملات فکری و فرهنگی است. دست‌کم می‌توان گفت که بدون ترجمه دانش و آگاهی ما از ادبیات جهان بسیار نامقدار می‌بود. البته این سخن به هیچ روی بدان معنی نیست که هر کارناآشنایی می‌تواند به حوزه خطیر ترجمه ادبی پانهد یا هر ترجمه‌ای ارزش

³ Contrapuntal reading

خواندن دارد. وقتی از ترجمه سخن می‌گوییم منظورمان مترجمانی مانند روانشاد ابوالحسن نجفی، نجف دریابندی، محمد قاضی، عبدالله کوثری، به‌آذین، مهستی بحرینی، مجدالدین کیوانی، مصطفی ملکیان، کریم امامی، و سعید ارباب‌شیرانی است و نه کسانی که به قول فکوهی «بسیاری از آدم‌ها به این دلیل به‌سوی این کار [ترجمه] روی می‌آورند که کار دیگری نیست که بکنند...» (فکوهی، ۱۳۸۷).

مطالعه تأثیرات ادبی، بخشی از قلمرو مطالعات ادبیات تطبیقی است که نقش مهمی در روش تحقیق تاریخ ادبیات دارد. هیچ نویسنده یا شاعری را نمی‌شناسیم که، بیش‌و‌کم، مستقیم یا غیرمستقیم، از دیگری تأثیر نگرفته باشد و بر دیگری تأثیر نگذاشته باشد. از این روست که می‌بینیم کسانی مانند آمپر و ویلمن، استادان تاریخ ادبیات فرانسه در دانشگاه سوربن، به اهمیت تأثیرات ادبی در تدریس تاریخ ادبیات فرانسه پی‌بردند. این استادان متوجه شدند که برای شناخت بهتر ادبیات فرانسه لازم بود با ادبیات سایر کشورهای اروپایی آشنا شوند و به جست‌وجوی ارتباطات ادبی پردازند. برخی صاحب‌نظران معتقدند آغاز ادبیات تطبیقی از همین زمان است، یعنی آگاهی از اینکه برای شناخت عمیق‌تر ادبیات ملی ناگزیر باید به تعاملات ادبیات ملی با ادبیات بیگانه پردازیم و در این راه، روش‌های تحقیق در تأثیرات ادبی کارساز و راهگشاست. به همین دلیل در فرانسه ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات می‌دانستند و از آن با عنوان «تاریخ ادبیات بین‌المللی» یاد می‌کردند.

اگرچه تطبیق‌گران متقدم بر این باور بودند که آثار ادبی ملل مختلف را باید به زبان اصلی خواند ولی تطبیق‌گران متأخر، با حفظ رکن زبان‌دانی، ترجیح می‌دهند ادبیات ملت‌هایی را که با زبان آنها آشنا نیستند به ترجمه بخوانند تا از آن غافل شوند. تأکید مکتب‌های سنتی ادبیات تطبیقی بر یادگیری چند زبان و خواندن متون ادبی به زبان اصلی، هر چند از نظر علمی موجه بود ولی موجب بیشتر به حاشیه‌راندن زبان و ادبیات بومی مللی شد که در مرکز نبودند. چاکراورتی اسپوواک (۱۹۴۲-). استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه کلمبیا و منتقد پسااستعماری، در کتاب مرگ یک رشته (۲۰۰۳) پایان ادبیات تطبیقی اروپا محور را اعلام و مطالعات منطقه‌ای و آموزش زبان‌های بومی به حاشیه‌رانده را پیشنهاد می‌کند.^۴ ادبیات جهان یعنی خواندن ادبیات فراسوی مرزهای جغرافیایی، ملی و زبانی که یادآور رکن اساسی ادبیات تطبیقی است. دیوید دمراش، استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه هاروارد، در کتاب *ادبیات جهان*

4 "The end of languages?" in Ursula K. Heise, ed. *Futures of Comparative Literature* (2017)

چیست؟ می گوید:

به نظر من ادبیات جهان دربرگیرنده آن آثار ادبی است که در فراسوی خاستگاه فرهنگی خود، چه به صورت ترجمه و چه به زبان اصلی، سیر و گردش می کنند (برای مدت های مدید ویرژیل در اروپا به زبان لاتین خوانده می شد). ادبیات جهان، در جامع ترین مفهوم خود، می تواند شامل هر اثری باشد که تا به حال از منزلگاه اصلی خود فراتر رفته است، اما توجه محتاطانه گی یین به خواننده واقعی کاملاً بجاست: اثر ادبی آن گاه زندگی مؤثری [تأکید از نویسنده است] به مثابه ادبیات جهان دارد که، همیشه و همه جا، فعالانه در نظامی ادبی در فراسوی فرهنگ مبدأ خود حضور داشته باشد. (دمراش، ۲۰۰۳، ۴) ... من معتقدم که ادبیات جهان مجموعه ای بی پایان و دست نیافتنی از آثار ادبی نیست، بلکه روشی در بررسی گردش و خواندن آثار ادبی است، روشی که هم در مطالعه تک تک آثار به کار می آید و هم در مطالعه مجموعه آنها، روشی هم برای خواندن آثار فاخر کلاسیک و هم برای آثار تازه کشف شده (همان، ۵).

آشنایی با ژانرهای جدید یکی از دستاوردهای ترجمه است. میرعابدینی در سرگذشت تاریخ نگاری ادبیات معاصر ایران (۱۳۹۶) به هجده تاریخ نگار ادبی ایرانی اشاره می کند که، علی رغم تفاوت های روش شناختی، آشنایی ادیبان ایرانی با دنیای غرب را در شکل گیری ادبیات معاصر ایران و ظهور ژانرهای جدید مؤثر می دانند. چند نمونه: میرعابدینی به نقل از زرین کوب می گوید:

در سال های پس از مشروطه، به تقلید از ادب اروپایی، انواع ادبی تازه ای مثل تئاتر و رمان به فضای ادبی ایران راه می یابد. در پی نشر جراید و ترجمه آثار اروپایی، تکلف منشیانه منسوخ و زبان ساده می شود ... تجدید ادبی حاصل خواست و نیاز مردم و تقلید و اقتباس از شیوه های بیان اروپایی است» (میرعابدینی، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۳).

از قول ذبیح الله صفا نیز نقل می کند: «... آشنایی نویسندگان ایرانی با ادب غرب از راه ترجمه، نظم و نثر فارسی را به راه های تازه ای انداخت» (همان، ۶۶). و از قول مسعود فرزاد می گوید: «... شعر فرانسه برای شاعران نیمایی جاذبه بیشتری داشته است» (همان، ۱۱۴). ادبیات تطبیقی در طول قدمت کوتاه خود انعطاف پذیری و چرخش های بسیاری داشته است که مسیر پژوهشی این رشته را تغییر داده است. یکی از این چرخش ها رویکرد ادبیات تطبیقی به ترجمه است. ترجمه، علی رغم تمام چالش های نظری و کاربردی که پیش رو داشته و دارد، در واردات و صادرات فرهنگی و ادبی تأثیر بسزایی داشته است. در واقع، ترجمه پلی

است که ادبیات ملی را با فرهنگ و ادبیات جهان پیوند می‌زند. بدون آنکه بخواهیم نقش بافت اجتماعی و تاریخی را نادیده بگیریم، می‌بینیم که چگونه ژانرها و مکتب‌های ادبی به واسطه ترجمه از فرهنگی به فرهنگ دیگر منتقل شده‌اند و با فرهنگ و زبان میزبان سازگاری یافته‌اند. ادبیات ترجمه‌شده بر ادبیات ملی تأثیر می‌گذارد و ادبیات ملی با ترجمه به سایر فرهنگ‌ها شناسانده می‌شود. ترجمه تنها وسیله برای آشنایی با دیگری به حاشیه‌رانده شده است. ترجمه فرصتی برای شنیده شدن صدای فرودست است. برای آشنایی عمیق با تاریخ ادبیات ملی نیاز به ادبیات تطبیقی و برای پژوهش‌های تطبیقی در سطح جهانی نیاز به ترجمه داریم. مطالعه ارتباط بین‌رشته‌ای این سه مقوله یعنی تاریخ ادبیات نگاری، ترجمه و ادبیات تطبیقی راه را برای پژوهش‌های ادبی نوآورانه و خلاقانه می‌گشاید.

منابع

- خاتمی، احمد. «تاریخ ادبیات و دانش‌های دیگر». *تاریخ ادبیات*، دوره چهارم، ش یک (بهار ۱۳۹۱): ۳۷-۵۱.
- خزاعی فر، علی. «گفت‌وگو با مصطفی ملکیان». مترجم، سال بیست‌وهفتم، ش ۶۶ (زمستان ۱۳۹۷): ۳۵-۵۱.
- زرقانی، سید مهدی. «گفتمان‌های معاصر و سنت تاریخ ادبیات نگاری در ایران». *نامه فرهنگستان*، دوره ۱۵، ش ۲ (زمستان ۱۳۹۴): ۶۰-۳۹.
- _____. «کاستی‌های روش‌شناسانه تاریخ ادبیات نگاری برای زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*، دوره ۱۱، ش ۴ (زمستان ۱۳۸۹): ۴۰-۲۶.
- _____. «گفتمان‌های معاصر و سنت تاریخ ادبیات نگاری در ایران». *نامه فرهنگستان*، دوره ۱۵، ش ۲ (زمستان ۱۳۹۴): ۶۰-۳۹.
- _____. *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*. تهران: سخن، ۱۳۹۰.
- سارلی، ناصرقلی. «دوره‌بندی در تاریخ ادبی: پیشینه، خاستگاه‌های فلسفی و کارکردها». *تاریخ ادبیات*، دوره چهارم، ش یک (بهار ۱۳۹۱): ۹۱-۱۱۶.
- _____. «رویکردها و شیوه‌های دوره‌بندی در تاریخ ادبی». *فنون ادبی*، سال پنجم، ش ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ۸۹-۱۰۸.
- _____. «مفهوم دوره در مطالعات ادبی». *نقد ادبی*. س ۵، ش ۱۹ (پاییز ۱۳۹۱): ۵۸-۲۷.
- _____. «نقد و بازاندیشی دوره‌بندی در تاریخ ادبی». *نقد ادبی*. سال ۶، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۹۲): ۳۶-۱۱.
- سجادی، صادق. «نگاهی به تاریخ ادبیات نگاری و منابع آن در قلمرو زبان فارسی». *نامه فرهنگستان*، سال چهارم، ش اول (بهار ۱۳۷۷): ۲۰-۲.

- سلطانی، منظر. «بررسی سیر تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌های فارسی در ایران، از ۱۲۸۵ تا ۱۳۳۲ ش». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه تهران. دوره ۴۵، ش ۱۵۷ (۱۳۸۰): ۴۲۰-۴۰۳.
- فتوحی، محمود. «بررسی و نقد تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران». *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۶۸ (خرداد ۱۳۸۲): ۴۹-۳۲.
- _____. «تاریخ ادبی و بحران در استنباط معنای معاصر». *نامه فرهنگستان*، دوره ۹، ش ۴ (زمستان ۱۳۸۶): ۳۳-۱۱.
- _____. *نظریه تاریخ ادبیات، با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران*. تهران: سخن، ۱۳۸۷.
- فکوهی، ناصر. «مشکل اصلی همان تعارف ایرانی است». مترجم، ش ۴۷ (بهار و تابستان ۱۳۸۷): ۵۹-۶۳.
- میرعابدینی، حسن. *مروری بر تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر*. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۴.
- _____. *سرگذشت تاریخ‌نگاری ادبیات معاصر ایران*. تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶.
- یوست، فرانسوا. *درآمدی بر ادبیات تطبیقی*. ترجمه علی‌رضا انوشیروانی، لاله آتشی و رقیه بهادری. تهران: سمت، (۱۳۹۷).

Damrosch, David. *What Is World Literature?* Princeton and Oxford: Princeton University Press, 2003.

Spivak, Gayatri Chakravorty. "The end of languages?" in Ursula K. Heise, ed. *Futures of Comparative Literature*. London and New York: Routledge, 2017.